

اخلاق اسلامی

انتفاع دنیوی

● آیه الله مشکینی

داریم که عبارت از اعمال و انتفاعات غیر جایز و نامشروع است و یک دنیای مذمومه مکروهه داریم که عبارتست از انتفاعات حلالی که انسان آنها را مستقلاً لحاظ می کند.

هر عملی که از شما صادر شود ولو جایز و محلل باشد اگر هدف فرار گیرد و استقلال و موضوعیت داشته باشد، مظهر دنیاست. هر چه این گونه اعمال بیشتر باشد، غوطه وری انسان در شهوات دنیوی بیشتر است. تفاوت چنین انسانی را با انسان الهی در مقایسه ای ساده می توان دریافت:

امیر معزی از شعرایی است که دیوان بزرگی را به او نسبت می دهند، اما صد حیف که این قریحه سرشار در توصیف رجال جور و ستم و برای گرفتن مالی و حقی از دنیای پست و دنی بکار گرفته شده است. این اشعار مظهر دنیاست و شاعر آنها غرق در دنیا.

در مقابل، شاعر دیگری را سراغ داریم که در راه مکتب خویش جان بر کف حرف حق را می گوید و در احقاق حق از هیچ کس هراسی به دل راه نمی دهد.

ایام حج است، هشام ایستاده و این قیامت ممثل را نظاره می کند، ناگاه می بیند همه مردم کنار می روند و امام سجاد علیه السلام با شکوه و عظمتی وصف ناشدنی از میان راهی که مردم برای او باز کرده اند می گذرد و با صلابتی خاص به دور کعبه طواف می کند.

عده ای از اهل شام از هشام سؤال می کنند: این مرد کبست؟ چه شکوه و جلالتی!

هشام که از این همه جبروت به خشم آمده با تکبر و تبختر اظهار می دارد: او را نمی شناسم!!

در اینجاست که فرزدق که خود را وقف اسلام نموده با تندلی قصیده ای را املا

هم باشد، از مصادیق دنیای مذمومه است. شنیدن مطالب جایز، خوردن چیزهای مباح، مسافرت های حلال، لباس پوشیدن های جایز، تمتع به شهوت حلال و غیره، همه به یک معنا بخشی از دنیای مذمومه خواهند بود. زیرا تمتع حلال انسان از این جهان و انتفاعات مشروع او از دنیا، یا به عنوان هدف لحاظ می شود یا به عنوان وسیله.

به تعبیر دیگر انتفاعات حلال شما گاه به عنوان مقدمه ای برای یک هدف عالی و انسانی مطرح است و گاهی استقلالاً موضوعیت دارد.

اگر انتفاعات حلال انسان مستقلاً لحاظ شود و انسان از این انتفاعات به خاطر خود آنها استفاده کند، این از مصادیق دنیای مذمومه مکروهه است، اما اگر آنها را وسیله رسیدن به هدفی والا تر قرار دهد، این چنین نیست.

اگر کسی بر سفره رنگینی بنشیند، به این جهت که می خواهد بخورد و از خوردن خویش لذت ببرد، این صرف دنیاست و آخرت نیست، اما اگر غذا بخورد به خاطر این که بتواند عبادت خدای متعال را انجام دهد، این عمل او از حیطة دنیای دنی خارج است و او را نمی توان اهل دنیا شمرد.

بنابراین ما یک دنیای مذمومه محرمه

موضوع بحث ما در این قسمت، دنیاست. دنیا به یک معنا عبارتست از استفاده های غیر مشروع ما از جهان هستی.

تمتع و انتفاع انسان در ابعاد مختلف از این جهان بخشی از معنای دنیا را تشکیل می دهد.

انتفاع گوش از شنیدن ها، چشم از دیدنی ها و بدن و اعضا از آنچه در این جهان قابل استفاده است، چنانچه به نحو غیر مشروع باشد دربر گیرنده بخشی از مفهوم دنیاست.

بر اساس این تعریف (هر کس انتفاع غیر مشروعش از این جهان بیشتر باشد، بیشتر اهل دنیاست و هر که نفس خود را از لذایذ و انتفاعات غیر مشروع دنیا حفظ کند، اهل دنیا نیست.)

این دنیا، دنیای مذمومه و ملعونه است که در آیات و روایات از آن نکوهش شده است.

اما دنیا به تعبیر دیگر، انتفاعات مشروع انسان از این جهان است. انتفاعات، التذاذها، و تمتع های صحیح و جایز انسان از این جهان را می توان بخش دیگری از معنای دنیا دانست.

ما در این بخش می خواهیم ادعا کنیم که انتفاعات انسان از دنیا ولو مشروع و جایز

می کند که هشام و اطرافیان او را به تعجب
و می دارد:

ای هشام: اگر تو ایسن مرد را
نمی شناسی، من می شناسم. او کسی است
که وقتی وارد حرم می شود، بیت الله الحرام
او را می شناسد، و آنگاه که وارد زمزم
می شود، چاه زمزم سلامش می کند. او
کسی است که وقتی پای مبارکش نزدیک
حجر می رسد، سنگفرش زمین می خواهد
پای او را بگیرد و از فرط محبت نگهدارد.

(اگر تو او را نمی شناسی شناس که)
حرم او را می شناسد و زمین و زمان به مقام و
 منزلتش معرفت دارد.

این شعری است که در راه هدف از آن
استفاده شده است. هر چند حقوق او را قطع
می کنند، به زندان می رود، اسیر می شود،
کتک می خورد اما هدف خود را به انجام
رسانیده، حقی را احقاق و باطلی را ابطال
می نماید.

بنابراین اعمال و کردار ما دنیوی است:
با اعمالی که به عنوان هدف به انجام
می رسند و یا اعمالی که وسیله هستند برای
رسیدن به هدفی بزرگتر و بالاتر.

مرحوم شیخ بهایی در این باره جمله
زیبایی دارد:

عملی بطلب که تورا فانی
سازد ز علایق جسمانی
آن قدر اوج بگیرد و بالا برود که جز
خدا هیچ نبیند و توحید بر گوش و چشم و
مغز و اخلاق شما و همه زوایای زندگی شما
حاکم باشد.

حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین
علی علیه السلام در بیانی شیوا در این رابطه
می فرماید: دنیا دو گونه است: دنیایی که تورا
به هدف می رساند - این دنیایی است که به
شکل دنیاست اما در حقیقت آخرت است -
و دنیایی که استقلال دارد و تورا به هدف
نمی رساند.

هر کس انتفاع غیر مشروعش از این جهان بیشتر باشد، بیشتر اهل دنیا است.

اکثر محققین در این باره مثالی
فرموده اند:

آیا به یاد دارید زمانی را که مردم با
اسب و استر به سفر حج مشرف می شدند؟

عده ای از این حجاج کوله بار سفر بسته،
از قید علایق نفسانی رسته و سوار بر اسب به
سوی خانه خدا روانه شدند. نزدیک شام
بایستی اسب ها را گاه و بیونجه می دادند تا
بیتوانند دیگر بار به آنها سوار شوند و طی
طریق نمایند. اما وقتی به آنجا رسیدند،
دیدند عجب یونجه زیاد است! گاه زیاد
است! یکی از حجاج مشغول پروراندن اسب
خود شد و به تدریج اسب خود را فربه کرد و
غفلت ورزید از این که حجاج ترک او کرده
و از آن سرزمین رفته اند. پس از مدتی اسب
کاملاً پروار شد و به جایی رسید که یکی از
بهترین و پروارترین اسبها گردید.

حجاج که به حج مشرف شده و پس از
انجام مناسک در حال بازگشت بودند وقتی
این غافل از خدا مانده را مشاهده کردند از
او سؤال کردند: آقا! تو اینجا چه می کنی؟
- من مشغول پرورش اسب خود بودم.

- ای مشغول شده به پرورش اسب، حج
خدا از دست رفت! و زیارت بیت الله -
الحرام را از یاد بردی!

ای انسان! تونیز به سوی حق می روی،
«یا ایها الانسان انک کادح الی ربک
کدحا فملاقیه»^۱.

این بدن، مرکب روح ماست، وای بر ما

اگر مشغول پرورش جسم شده و روح خویش
را فراموش کنیم.

تاتن نکنی لاغر، جانانت نشود فربه
تاجان ندهی از کف، جانانته نخواهی شد
ای انسان! تو در سفر حجی، توبه سوی
خدا می روی، «انالله وانا الیه راجعون»^۲.

به بدن خویش آن قدر خدمت کن که
بتواند انجام وظیفه کند و آن قدر از حدود
الهی بر آن جایز بدان که شما را به مرحله ای
از کمال و انسانیت برساند. اما اگر انسان
تمامی هم خود را مصروف خدمت جسم
خود نماید، برای او اصالت قائل شده و نقش
اصلی او را فراموش می کند.

پس اعمال و انتفاعات شما از این دنیا به
عنوان استقلالی، عین دنیاست. آن خوردنی
که برای خوردن باشد، مُردن است، اما آن
خوردنی که وسیله رسیدن به خدا باشد، عین
آخرت است.

از محقق و مقدس اردبیلی - آن مرد
بزرگ الهی - سؤال کردند: چه می کنی؟
گفت: من هیچگاه کار مباح نکرده ام، آنچه
انجام می دهم از واجبات است. اساساً
مواظب هستم که در شبانه روز غیر از
واجبات، هیچ کار دیگری از من سرزنند.
گفتند: این چگونه می شود؟ تو غذا
می خوری، می خوابی، راه می روی، حرف
می زنی، و در شبانه روز دهها کار دیگر
انجام می دهی!

گفت: تمام اینها برای این است که من
بتوانم این قراضه بدن را حفظ کنم، تا بتواند
روحم را بدست گرفته و در انجام عبادات او
را یاری کند. من تمام اعمال خود را به
عنوان مقدمه واجب^۳ انجام می دهم.

«الهی قد جرت علی نفسی فی النظر
لها»^۴. پروردگارا! من می دانم که وقتی
بندگانت تورا می خوانند، توبه آنان لیبیک
می گویی، اما من در رسیدگی به خویشتم

کوتاهی کرده‌ام و به وضع خود نرسیده‌ام. بدن را تربیت کردم اما در تربیت روح قصور ورزیدم.

شما را به خدا! این همه افعال غیر مناسب از شما سرزنزد، خودتان را آلوده به این جهان پست و دون نکنید.

انسانی که با علم و دانش به انجام اعمال ناشایست مبادرت می‌ورزد، مورد غضب خداوند واقع می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم، بسیار نزاکت و عفت کلام را ملاحظه کرده است، اما در آنجا که از دانشمند غیر مهذب سخن می‌گوید، نزاکت را لحاظ نکرده است.

یکی از این عالمان بی‌تهذیب بلم باعور است که هر چند به مقام فقاقت دست یافته بود اما آن چنان خود را به طاغوت فروخت که خداوند درباره او می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ لَرْفَعْنَاهُ وَلَكِنَّهُ إِخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۵.

ای پیامبر! حکایت این عالم بی‌عمل را برای مردم بگو که ما آیات و نشانه‌های خود را، در شناخت مبدأ و معاد به اوبخشیدیم، اما او خود را گم کرد و منزلت خویش را از یاد برد. مثل چنین کسی چونان سگ است!!

همچنین در مورد روحانیت یهود خداوند چنین می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^۶. مثل کسانی که تورات را حمل کردند اما به آن عمل نکردند، همانند الاغی است که کتبی چند را با خود حمل می‌کند...! با چه جرأتی بگویم: «مثل الذين حملوا القرآن ثم لم يحملوها...»!

ما علم و دانش قرآن را بر انسان عرضه داشتیم، او قرآن را خواند ولی بدان عمل نکرد، به جای دیگر رفت و راه را گم کرد. خداوند به توبه می‌بریم از این که در مسیر توبیتیم و آنگاه راه را گم کنیم.

• به بدن خویش آن قدر خدمت کن که بتواند انجام وظیفه کند.

در خلوت و جلوت به سجده بیفتید و به درگاه الهی عرضه بدارید: خداوند دین خود را از شرم در امان بدان. وای بر ما، اگر در مکتب اهل بیت تربیت شویم، اما مورد تصدیق و تایید ولی عصر صاحب الزمان (عج) واقع نشویم.

از این حرفها بگذرید، در خلوت خود را امتحان کنید، اگر توانستید در مقابل آب جوش که بخار از آن برمی‌خیزد مقاومت کنید، این بدن را برای جهنم آماده سازید.

«اتقوا ناراً حرها شدید و قعرها بعید و حلیتها حدید...»^۷. خداوند به توبه می‌برم از آتشی که خاموشی ندارد. بهره‌زید از آتشی که حرارتش شدید (و استخوان سوز) است!

شما لازم است از این مطالب مطلع شوید و روحتان را چنان پرورید که بتوانید با سخت‌ترین امواج گناهان مقابله کنید. تا بدینجا عرضه داشتیم که انتفاعات غیر مشروع بشر از این جهان بخشی از مفهوم دنیا را تشکیل می‌دهد و انتفاعات حلال و مشروع او از این جهان چنانچه بالا صالته و بالاستقلال لحاظ شود بخش دیگری از این مفهوم را.

در اینجا لازم است به یک بخش دیگری از مفهوم دنیا اشاره کنیم که در این بخش می‌توان دنیا را با آخرت مرادف دانست. و آن این است که انسان به انجام امور حلال و

مشروع دست یازد به خاطر دستیابی به هدف اصلی که کسب آخرت است.

در اینجا دیگر دنیا هدف نیست، وسیله‌ای است در خدمت هدف.

آیه شریفه قرآن را می‌توان به عنوان شاهد این بحث ذکر کرد: «والذین کفروا ینتمعون ویأکلون کما تأکل الانعام»^۸. آنان که کفر ورزیدند همانند چهار پایان می‌خورند و انتفاع می‌برند...

آیا منظور خداوند این است که کفار در هیئت فیزیکی همانند چهار پایان غذا می‌خورند؟! خیر، این چنین نیست، بلکه مقصود این است که خوردن کفار همچون حیوانات بالا صالته است. همان طور که یک گوسفند در یک علفزار فقط برای خوردن، می‌خورد و هدف دیگری از این خوراک ندارد، کفار نیز چنین هستند. او هدفی الهی ندارد و نمی‌خواهد به جایی برسد، از این رو خوراک خود را بالا صالته می‌خورد.

در اینجا لازم است جمله‌ای را به شما عرض کنم و آن این است که اگر ما بخواهیم بر نفس خود پیروز شویم و غلبه پیدا کنیم، از آنچه مظهر دنیا است بگریزیم و آخرت را در همه اعمالمان ملاحظه کنیم، ورزش لازم است، انجام واجبات و ترک محرمات، و اولین گام در این مسیر این است که حب نفس را کنار بگذاریم.

وقتی خاتم الفقهاء والمجتهدین حضرت شیخ انصاری رحمه الله علیه از دنیا رفت، تعدادی شاگرد فقیه مجتهد از او به جا ماندند:

مرحوم میرزا حبیب الله رشتی، میرزا محمد حسن شیرازی، فشارکی و دیگران.

در بین اینها به حسب ظاهر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی اعلم بود و شایستگی آن را داشت که به مرجعیت تقلید شیعیان برگزیده شود.

مدنی گذشت ولی چنین اتفاقی نیفتاد. پس از چند روز میرزای رشتی رسولی را نزد مرحوم شیرازی - صاحب فتوای توتون و تنباکو - فرستاد و اظهار داشت: میرزا محمد حسن! من برای مرجعیت ده جزء قائل هستم، نه جزء آن را عقل می دانم و یک جزء را علم، و چون تو در عقل از من فزونتتری، باید مرجعیت را تو انتخاب کنی و من آن را به تو واگذار کردم. این نفس، نفس مطمئنه است، این نفس انسان بیروز است که توانسته بر خویش غلبه کند.

با نفس خویش بجنگید تا بتوانید با دشمنانتان بجنگید.

این جهاد اکبر است و آن جهاد اصغر. تا موفق به این جهاد نشوید، قدرت بر جهاد اصغری پیدا نمی کنید.

ربنا اننا سمعنا مناد یا بنادی للایمان ان امنوا بریکم فامتا خداوند از قلّه کوه حرا ندایی بگوشم رسید و آن پیامبر بزرگ مرا دعوت به ایمان و پاکی و انسانیت و خلوص نمود و من به تو ایمان آوردم و به رسول تو لبیک گفتم.

«ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرنا سیئاتنا و توکفنا عن الابرار» ۱. پروردگارا! ما را بیا مروز گناهان ما را بپوشان و ما را با نیکان بمران.

امید است بتوانیم رابطه خود را با حضرت قوت بخشیم، تا نسوخت پیدا کنیم و اوج بگیریم و مورد الطاف پروردگار واقع شویم.

• پی نوشتها

- ۱- سوره انشاق آیه ۶
- ۲- سوره بقره آیه ۱۵۶
- ۳- در فقه مذهب شیعه بحثی است که مقدمه واجب را نماز از این باب شمرده اند.
- ۴- مناجات شعبانیه
- ۵- اعراف ۱۷۶
- ۶- سوره جمعه، آیه ۵
- ۷- نهج البلاغه خطبه ۱۲۰
- ۸- سوره محمد، آیه ۱۲
- ۹- سوره آل عمران، آیه ۱۹۳

که پس از انقلاب اسلامی در مراسم نوروز جدی گرفته می شود.

امید است این سنت ملی که به مرور زمان، تقریباً رنگ و صبغه اسلامی به خود گرفته است، در صحیفه روزگار این ملت نقش بندد و جاودانه شود. چرا که «رسالت نوروز در تاریخ ایران، زدودن رنگ پژمردگی و اندوه از سیمای این ملت مجروح و درآمیختن روح آنان با روح شاد و جانبخش طبیعت و مهمتر از همه پیوند دادن نسلهای متوالی این قوم بر سر چهار راه حوادث تاریخ است.»^{۱۷} غنچه های امید و ایمان در سینه بهار دلان شکوفان باد.

• یادداشتها

- ۱- بیرونی، ابوریحان: التفهیم، تصحیح جلال همایی، ص ۲۵۳
- ۲- نوروزنامه، منسوب به عمر خیام نیشابوری، تصحیح مجتبی مینوی، ص ۸
- ۳- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به گاهنامه روز یکم فروردین، امیر فریدون گرکانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۵۵، صفحات ۴۹-۴۵
- ۴- بیرونی، ابوریحان: التفهیم، تصحیح جلال همایی، ص ۲۵۶
- ۵- گرکانی، امیر فریدون: گاهنامه روزیکم فروردین (نوروز)، تهران، سروش، صفحات ۵۴-۵۲
- ۶- همان مأخذ، ص ۵۷
- ۷- بیرونی، ابوریحان: التفهیم، تصحیح جلال همایی، ص ۲۵۶ (نقل به مضمون)
- ۸- شرح تفصیلی این مراسم در مجله بادگار، سال دوم، شماره سوم، تحت همین عنوان به قلم علامه محمد فروزینی آمده است.
- ۹- کرستین سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه دکتر محمد معین، ص ۱۹۶
- ۱۰- بیرونی، ابوریحان: التفهیم، تصحیح جلال همایی، صفحات ۲۶۰-۲۵۹
- ۱۱- نقی زاده، حسن: گاهشماری در ایران باستان، ص ۵۷
- ۱۲- لغت نامه دهخدا، ذیل ماده نوروز
- ۱۳- گرکانی، امیر فریدون: گاهنامه روزیکم فروردین ماه، تهران، سروش، ص ۷۶ (نقل به مضمون)
- ۱۴- دروویل، گاسپار: سفر در ایران، ترجمه اعتماد مقدم، تهران، انتشارات شاپور، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵
- ۱۵- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، ترجمه علی اکبر دانا سرشت، ص ۲۴۵
- ۱۶- قمی، شیخ عباس: مفاتیح الجنان، چاپ کتابچی، صفحات ۲۸۹-۲۸۸
- ۱۷- شریعتی، علی: کور، ص ۲۶۵

بقیه سرمقاله

دانش آموزان با میل و رغبت در یک یا چند رشته از این مسابقات شرکت کنند. توسعه و تجهیز کانون های فرهنگی و تربیتی و اردوگاه های پرورشی و انجمنها و کانون های ورزشی در سال هفتاد اهمیت بسزایی دارد. علاوه بر جذب اعتبارات مصوب توسط دفاتر ستادی در این باب، ادارات کل استانها باید با اتکا به منابع درون استانی در این راه برنامه ریزی کنند.

در سال هفتاد در مجموع هردانش آموز یکصد تومان سرانه پرورشی دارد (سی تومان تربیت بدنی، بیست تومان بهداشت، پنجاه تومان امورتربیتی) هر چند این مبلغ نسبت به سال گذشته از افزایش قابل قبولی برخوردار است، اما در مقایسه با حجم نیازها رقم چندانی نیست. لذا باید ادارات کل آموزش و پرورش استانها به گونه ای برنامه ریزی کنند که این اعتبار صرفاً برای رفع نیازهای پرورشی دانش آموزان و اجرای برنامه های ورزشی، بهداشتی و تربیتی هزینه شود و صرف امور دیگر نگردد و اعتبارات اداری و خدماتی امورتربیتی مطابق بخشنامه های مالی و اداری از سایر منابع تأمین شود. امید است سال هفتاد سال شکوفایی نظام تعلیم و تربیت اسلامی و سال موفقیت همه جانبه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باشد و در این سال بیش از پیش بین نهادهای فرهنگی و اجتماعی کشور برای رویارویی با نهام فرهنگ ابتدال تشریک مساعی و هماهنگی به عمل آید. تا به یاری خدای بزرگ نوطئه های فرهنگی استعمار خنثی شود و کاروان انقلاب اسلامی از این گردنه نیز به سلامت عبور کند. در پایان تقارن بهار طبیعت با بهار قرآن را به همه بیدار دلان تریک و تهیت می گویم.

سید احمد زرهانی - ۱۳۷۰/۱/۵